

بسم الله الرحمن الرحيم

درس تفسیر قرآن کریم استاد علیدوست / سوره مبارکه حمد / مالک یوم الدین

چهارشنبه ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

پیشینه

در سال نخست کلاس تفسیر، ۲۶ جلسه با عنوان فلسفه تفسیر مطرح شد. هرچند بزرگان در تفاسیر خود موضوعاتی مانند عدم تحریف قرآن، کیفیت جمع قرآن و ترتیب قرآن که مرتبط با فلسفه قرآن است را مطرح می‌کنند اما فصل مجزایی با این عنوان ندارند. همچنین در سال نخست، ۲۰ بحث مطرح شد که از موضوع «ظرفیت شناسی قرآن» آغاز و به موضوع «رفتار شناسی علما و مفسران نسبت به ثوابهای وارده برای تلاوت سوره یا آیه خاص که در روایات آمده است» خاتمه یافت.

در سال دوم، ۲۷ جلسه با موضوع تفسیر سوره حمد برگزار شد که شش مطلب بیان شد که عبارت اند از؛ نخست: پیام سوره، دوم: «ب» در بسم الله، سوم: «اسم»، چهارم: «الله»، پنجم: «الرحمن» «الرحیم» و ششم: مباحثی در خصوص بسم الله بود. در «بسمله» علاوه بر اینکه مباحث قرآنی زیادی وجود دارد که علوم قرآن متکفل آن است، مباحث فقهی نیز وجود دارد؛ به عنوان نمونه مطالب متعددی در خصوص «بسمله» در عروه الوثقی آمده است.

باید توجه داشت که در سال دوم به آیات دیگر سوره حمد پرداخته نشد؛ زیرا نمی‌خواهیم آیه به آیه پیش برویم بلکه به گونه‌ای مباحث را مطرح می‌کنیم که بعد فقهی و سیاسی اجتماعی آن مورد بررسی قرار بگیرد. اگر مباحث عرفانی و ادبی مطرح می‌شود، به مناسبت یک بحث دیگر است. باید توجه داشت که تفسیر را به صورت ترتیب سوره‌های قرآن کریم پیش خواهیم رفت اما اگر در خلال بحث با موضوعاتی مانند خلقت انسان مواجه شدیم، همه مباحث مربوط به آن را بیان خواهیم کرد. بنابراین تفسیر بالاصاله ترتیبی است اما فی الجمله موضوعی نیز می‌باشد.

بنابراین مباحث سال نخست تفسیر، فلسفه تفسیر و مباحث سال دوم، تفسیر سوره حمد می باشد. در تفسیر سوره حمد، تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» باقی ماند که در این جلسه به آن می پردازیم و از جلسه بعد به تفسیر سوره مبارکه بقره می پردازیم.

تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

ملکیت دارای دو نوع اعتباری و حقیقی است. مالکیت اعتباری مانند این دفترچه که ملک من است اما ممکن است یک ساعت دیگر ملک شما و ساعتی بعد ملک دیگری شود. در این صورت نه در حق این دفتر تحول فیزیکی صورت گرفته و نه در مورد مشتری و فروشنده، بلکه فقط اعتبار و قرارداد است.

ملکیت حقیقی مانند ملکیت نفس انسان بر قوه سامع و باصره و ... بهترین مصداق برای ملکیت حقیقی، ملکیت خداوند بر هستی می باشد که در آیه «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ تصریح شده است.

بحث قیومیت در ملکیت حقیقی مطرح است نه در ملکیت اعتباری؛ یعنی اینگونه نیست که در ملکیت اعتباری بگوییم «قیام شیء بشیء». این دفترچه، چگونه قیام شیء بشیء نسبت به مالک دارد؟ اما در حرکت بدن من نسبت به من قیومیت وجود دارد. طرح این بحث برای اصلاح برخی از عبارات می باشد؛ به عنوان نمونه علامه طباطبایی در کتاب المیزان بعد از اشاره به دو نوع ملکیت، می گوید جمع اینها قیام شیء بشیء است. اما همانگونه که بیان شد قیام شیء بشیء منحصر در ملکیت حقیقی (قیومیه) است.

^۱ . سوره ال عمران؛ آیه ۱۸۹

نتیجه مطالب ذکر شده چنین است که ملکیت دو قسم می باشد، ملکیت اعتباری که در حقوق و فقه مطرح است و ملکیت حقیقی که همان قیومیت است که در هستی مطرح می باشد.

ملکیت اعتباری خداوند

حال سوال این است که آیا ملکیت قراردادی و اعتباری در مورد خداوند قابل تصور است؟ در پاسخ باید گفت پذیرش ملکیت حقیقی، از مسلمات است. اما همان مقدار که ملکیت حقیقی برای خداوند محل اتفاق است، ملکیت اعتباری محل اختلاف می باشد. کاربرد این بحث در موضوع اخذ اجرت برای واجبات، قابل مشاهده است. در مکاسب محرمه شیخ انصاری و در باب اخذ اجرت برای واجبات، گفته شده است که آیا خداوند مالک است به ملک اعتباری و عمل عبد، مملوک او است؟ برخی بر این باور هستند که عمل واجب بنده، مملوک خداوند می باشد و شخص نمی تواند عمل خود را اجاره بدهد؛ بنابراین نماز استیجاری و روزه استیجاری باطل است. در مقابل برخی معتقد هستند که خداوند به این معنا مالک نیست.

به نظر می رسد با توجه به اینکه ملک اعتباری را باید دیگری قرار بدهد، در خصوص خداوند نمی توان چنین گفت. اگر من این دفتر چه را از شما بخرم اما شارع امضا نکند، مالک نمی شوم بلکه در مواردی که شارع امضا می کند، من مالک می شوم. برخی فراتر از این رفته و ملک اعتباری را برای خداوند و مجردات، می دانند. مانند اینکه یک کاروان سرا را وقف فرشتگان یا جن کنند، آیا چنین اقدامی صحیح است؟

در کتاب القضا به مناسبتی^۲ این بحث را به تفصیل بحث کردیم که نتیجه چنین شد؛ ملک اعتباری صحیح و برای خداوند نیز می توان به کار برد. بنابراین خداوند نسبت به دفتر من، هم ملکیت قیومیه دارد لذا می تواند آن را نابود کند و هم ملکیت اعتباری دارد. من نیز نسبت به دفتر ملک اعتباری

^۲. برخی گفته بودند به دلیل اینکه قضاوت واجب است، ملک خداوند محسوب می شود در نتیجه قاضی نمی تواند پول بگیرد. عده ای در پاسخ گفته بودند که ملک خداوند در این بحث اعتباری نیست که قاضی نتواند پول بگیرد.

دارم و می‌توانم آن را بفروشم. ممکن است گفته شود در این صورت اجتماع مالکین رخ می‌دهد که در پاسخ می‌گوییم مشکلی نیست؛ زیرا دلیلی بر ممنوعیت اجتماع مالیکن وجود ندارد.

قابل تذکر است که ملک قراردادی اگر برای غیر خداوند باشد باید توسط قانون گذار (معتبر) اعطا شود؛ از این رو است که تمامی ملکیت‌ها را خداوند امضا می‌کند. اما در مورد خداوند نیازی به معتبر نیست. عده‌ای چنین اشکال می‌کنند که اگر برای خداوند ملک اعتباری قائل شویم، چه کسی آن را اعتبار کرده است؟ در پاسخ می‌گوییم خود خداوند.

ملکیت یعنی مجموعه‌ای از احکام؛ به عنوان نمونه من (مالک) جواز فروش، تصرف حتی پاره کردن این دفتر را دارم. حال آیا می‌توان گفت خداوند این اختیارات را نسبت به اشیاء ندارد؟ در تایید این مطلب می‌توان به اعطای فدک از سوی خداوند به حضرت زهرا سلام الله علیها اشاره کرد که نوعی ملک اعتباری است. از این جهت خداوند فدک را زنده نگه داشت و آن را نابود نکرد، نشان از ملکیت حقیقی خداوند دارد و از این جهت که ملکیت آن را به حضرت زهرا داد، نشان از ملکیت اعتباری خداوند دارد. همچنین می‌توان به آیه « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَكَالَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ فَأَتَوْا عَلَىٰ غَنِيمَةٍ فَإِنْ هِيَ إِلَّا نِكَاحٌ غَيْرٌ مُّبَاهً » اشاره کرد که خداوند به ماهو مالک اعتباری سخن می‌گوید.

در جمع بندی مطالب بیان شده می‌توان گفت: ملکیت دو قسم است که هر دو قسم برای خداوند قابل تصور و اثر فقهی نیز بر آن مترتب است. همچنین مراد از ملک اعتباری آثار ملک اعتباری است که همان جواز تصرف، جواز ابطال، جواز اتلاف و ... می‌باشد.

به نظر می‌رسد می‌توان اقسام ملکیت را سه نوع دانست. نخست ملک حقیقی، دوم ملک اعتباری به این معنا که یک معتبری آن را اعطا کرده است و سوم ملک اعتباری به این معنا که معتبری آن را اعطا نکرده است.

مراد از ملک در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

با توجه به مطالب بیان شده مراد از ملک در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» کدام است؟ برای درست یابی به پاسخ در ابتدا باید مراد از «یوم الدین» را به دست آورد که در آن صورت مراد از مالک نیز مشخص خواهد شد.

همه مفسران مراد از «یوم الدین» را قیامت دانسته‌اند و مناسبت این معنا را وجود معنای محاسبه و جزا برای کلمه دین، بیان کرده‌اند. مؤید چنین تفسیری وجود معنای حساب و جزا برای کلمه «دین» در کتب لغوی است. این سخن در حالی مطرح می‌شود که معنای معروف از دین، آیین و شریعت به معنای اعم می باشد که در آیات «انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ»^۴ و «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا»^۵ قابل مشاهده است.

در اینکه دین، در زبان عرب به معنای مجازات بوده، محل شک است. هر چند در کتب لغوی معنای حساب و جزا برای دین گفته شده اما باید دانست که کتب لغوی بعد از اسلام، متأثر از مفاهیم دینی هستند. حال اگر کسی این تفکر را خراب کند به این نحو که بگوید مراد از «یوم الدین»، یوم الآیین و یوم الشریعت است، دیگر لازم نیست معنای جدیدی بسازیم. چنین تاثر پذیری لغوی از فرهنگ قرآن کریم در معانی کلمات تاثیر دارد که در این صورت بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا لغت باید از زبان عرب گرفته شود.

^۴ . سوره آل عمران؛ آیه ۱۹

^۵ سوره شوری؛ آیه ۱۳

مثال دیگر همانند «یوم الدین» در قرآن کریم، آیه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»^۶ می‌باشد. در این خصوص گفته‌اند «یظنون» یعنی «یتیقنون»؛ در این صورت یکی از معانی ظن، یقین است. علت اینکه ظن به معنای یقین دانسته شده، کتب لغوی مانند تاج العروس، لسان العرب و ... می‌باشد. طرفداران این نظریه بر این باورند که قرآن کریم در مقام بیان «یظنون» به معنای گمان، نیست، بلکه می‌خواهد بگوید کسانی که یقین دارند، پس باید معنای گمان، یقین باشد.

محل سوال است که اگر گفته شود خداوند مراحل از گمان را برای ایمان پذیرفته است، اشکالی دارد؟ در ابتدای رساله‌ها می‌نویسند انسان مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد. آیا می‌توان حاشیه زد که اگر انسان نسبت به اصول دین اطمینان هم داشت، مسلمان است؟

از نگاه ما تفسیر کلمه دین به جزا و حساب، محل تامل است. تنها جایی که قانون و شریعت حکومت می‌کند و حتی شفاعت نیز بخشی از قانون است، روز قیامت می‌باشد؛ زیرا اولاً محاسب خداوند است و روز هم روز قانون است؛ بنابر این مراد از «یوم الدین»، روز قانون، روز حاکمیت شریعت است. قابل ذکر است که در دنیا امری به نام حساب نداریم و هر آنچه از قانون را خداوند انجام می‌دهد علی الحساب است. تنها جایی که قانون به صورت کامل حکومت می‌کند، روز قیامت است.

در جمع بندی مطالب بیان شده می‌توان گفت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی مالک روز آیین و قیامت. سوال این است که چرا در اینجا مالک را جامع معنا نکنیم؟ زیرا از یک سو اختیاردار اعتباری قیامت، خداوند است و در برخی آثار هست که قیامت تنها جایی است که سلطنت خداوند به خوبی ثابت می‌شود. از سوی دیگر همه چیز در قبضه خداوند می‌باشد و هیچ امری از اختیار او خارج نیست. هم ملکیت قیومیه دارد و هم اعتباری. در واقع خداوند ضمامدار قیامت است.

۶. سوره بقره؛ آیه ۴۶

قرائت دو گانه از «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

در خصوص آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» دو قرائت نقل شده است. نخست «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و دیگری «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ». برخی ارجح را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» دانسته‌اند یعنی زمامدار و تمام اختیارات قیامت در دست خداوند می باشد. این یک قولی است.

سوال دیگری در اینجا مطرح است مبنی بر اینکه آیا خداوند مالک زمانهای دیگر نیست؟ هر چند ممکن است گفته شود که اینجا لقب است و لقب مفهوم ندارد اما جای سوال است و مطرح کردن چنین سوالی اشکالی ندارد. خداوند مالک الایام و صاحب الزمان است نه صاحب فقط روز قیامت. آیا در آیه شریفه می‌خواهد به نکته‌ای را بیان کند؟ برخی مانند تفسیر نمونه گفته‌اند که نکته‌ای نیست و اثبات شی نفی ما عدا نمی‌کند. اما به نظر می‌رسد نکاتی دقیق تر از آنچه گفته شده در اینجا نهفته است و اتفاقاً این گونه بیان آیه با عنایت است. انشا الله هفته آینده در خصوص این موضوع بحث خواهد شد.